



این کتاب همیشه تازه است!



حسام آفَنوس

دبیر قفسه

❖ داشتم بعد از مدتی در اینستاگرام چرخ می‌زدم و پست‌ها و استوری‌های افراد را می‌خواندم که با یک استوری که سؤالی جالب در آن بود روبه‌رو شدم. یک نفر از دنبال‌کننده‌های خود خواسته بود کتابی با محوریت نهج البلاغه به او معرفی کنند. یکی از قیدهایی که برای معرفی کتاب گذاشته بود جدید و تازه بودن اثر معرفی شده بود؛ یعنی کتابی با محوریت نهج البلاغه که تازه هم باشد. من بی‌درنگ نوشتم: «نهج البلاغه... همیشه تازه و جدید است!» به عبارتی خواسته بود که یک کتاب جدید با محوریت نهج البلاغه و شخصیت امیرالمومنین (ع) معرفی کنند که خب از نظر من این کتاب آنقدر تازگی دارد که هیچ کتابی نمی‌تواند بعد از آن جدید باشد و شرح و تفسیرها در واقع از بزرگی این کتاب اعتبار می‌گیرند.

واقعیت را اگر بخواهیم چیزی غیر از این نیست. ما به عنوان شیعیان و دوستان علی بن ابی‌طالب، نهج البلاغه ایشان را که گردآوری مرحوم سیدرضی است و بخشی از سخنان ایشان است - که از نظر سیدرضی در بلاغت برجسته بوده‌اند - چقدر خوانده‌ایم؟ کتابی که بزرگان تاریخ درباره آن حرف زده‌اند و مترجمان برجسته آن را به فارسی یا زبان‌های دیگر برگردانده‌اند.

علاوه بر این چقدر نهج البلاغه به ما معرفی شده است و چقدر در معرفی این کتاب کوشش کرده‌ایم؟ مگر این نیست که جورج جرداق مسیحی می‌گوید که شب‌ها نهج البلاغه را زیر سرمی‌گذارم و می‌خواهم، او که از سنین پایین روی این کتاب کار کرده بود و کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» را بر اساس این کتاب بزرگ در پنج جلد نوشت. کتابی که یک مسیحی در اثر انس با آن این‌طور به شخصیت صاحب آن ارادت پیدا کرده و مهم‌ترین کتابش را حول آن نوشته است.

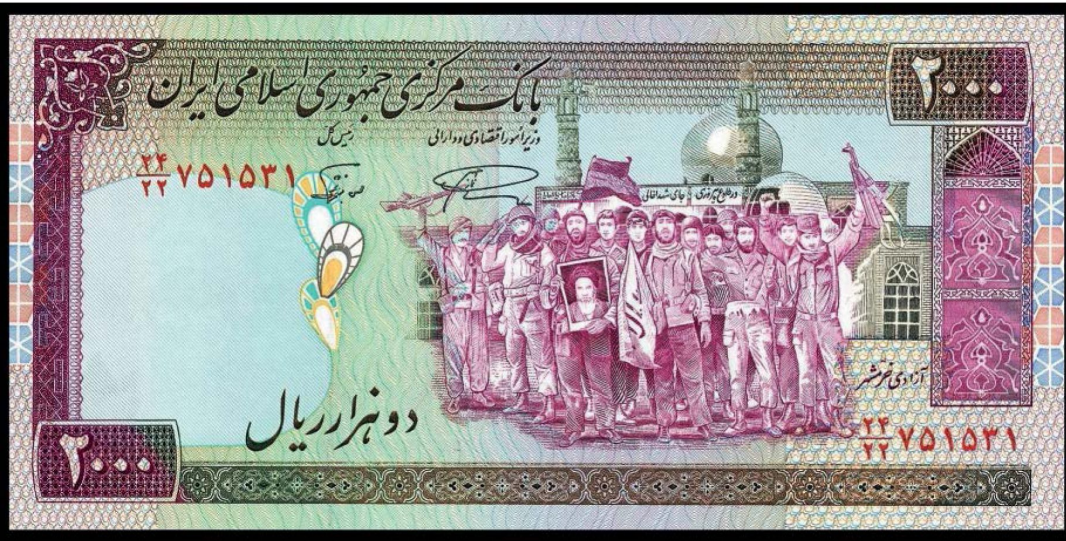
حالا ما که حتما خود را دوستدار علی بن ابی‌طالب امیرالمومنین (ع) می‌دانیم و حاضر نیستیم ذره‌ای تردید کنیم چقدر برای این کتاب مهم تلاش کرده‌ایم و چقدر فرصت کردیم آن را مطالعه کنیم؟ کتابی که حکمت از آن فوران می‌کند و چه‌بسا خواننده خطی را امروز بخواند و فردا دریافتی تازه در خوانش دوباره آن داشته باشد. کتابی که امیرکلام در آن با شما سخن می‌گوید و لقبش «برادر قرآن» است.

شاید اگر گفته شود، این کتاب به درد زندگی ما می‌خورد برخی از ما باور نکنیم، به خاطر این که آن را خوانده‌ایم و با آن مانوس نبوده‌ایم. کتابی که برنامه زندگی در دنیاست؛ دنیایی که از اتفاقات سیاسی و اجتماعی تا شخصی و فردی تشکیل شده و تمام آنها در زندگی ما نقش دارند و گوینده سخنان این کتاب، برای تمام آنها دستورالعمل و برنامه داشته است.

برای همین باز هم باید تکرار کرد و تکرار کرد که «نهج البلاغه همیشه تازه و جدید است!» و چه افسوس بزرگی که ما آن را نمی‌خوانیم! ❖

ب بسم ا...

۲ قفسه

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۹۸ = شماره ۲۵

کدام روایت درباره حصر خرمشهر معتبر است؟

۵۷۸ یا ۵۵۰۵۱۳ روز

علی سلیمی

روزنامه‌نگار

❖ ما انسان‌هایی شفاهی هستیم. این «ما» که می‌گویم منظور ما ایرانی است. ما ایرانی‌ها انسان‌هایی هستیم که فرهنگمان شفاهی است و برای همین است که در سخنان خودمان هم روی واژه «شنیده‌ام» زیاد تکیه می‌کنیم و بخشی از ساختار ذهنی ما درباره امور مختلف بر اساس شنیده‌هایمان است. برای همین وقتی می‌گوییم «خرمشهر» بی‌درنگ تیتراژ خبر تلویزیون پس از آزادسازی خرمشهر در گوش‌مان می‌پیچد؛ «خرمشهر، شهر خون آزاد شد» و بعد از آن هم نوحه مشهوری که ترجیع‌بند آن «ممد نبودی» است دور می‌خورد. البته احتمال دارد جمله مشهوری که منسوب به امام خمینی (ره) است هم در خاطرممان بیاید؛ «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

می‌گفتم که ما مردمی شفاهی هستیم که ذهن و زبان‌مان را موضوعات شفاهی شکل می‌دهد؛ یعنی اگر از ما بپرسند همین خرمشهر که خدا آزاد کرده چقدر می‌شناسید یا چقدر درباره همان دوره درباره‌اش مطلب خوانده‌اید احتمالا جواب واضحی نمی‌توانیم بدهیم. اصلا این‌طور اگر نباشد باید شک کرد. ما می‌دانیم که عراقی‌ها شهر را خانه به خانه تصرف و تسخیر کردند. مثلا می‌دانیم که مسجد جامع شهر مرکز مقاومت مردمی بوده و رهبری مقاومت و هماهنگی جبهه مقاومت شهر از این مسجد صورت می‌گرفته است. مثلا می‌دانیم پس از آزادسازی خرمشهر زنده‌ها فوج فوج در این مسجد نماز شکر خواندند که توانستند پاره تن وطن را از دشمن بعتی باز پس بگیرند ولی بعید است بدانیم که این شهر پس از چند روز مقاومت مردمی به دست ارتش بعث عراق افتاد؟

یعنی در روزگاری که این روایت‌ها حرف اول و آخر را می‌زنند ما خیلی روایت درستی از این شهر نمی‌دانیم، این به معنای این نیست که روایتی درباره این شهر از مراحل مختلف اعم از مقاومت، نبرد خیابانی، جنگ تن به تن و باز پس‌گیری وجود ندارد بلکه باید در کمال تأسف گفت: ما روایت‌های موجود را خوانده‌ایم. روایت‌هایی که ما مقصریم که روایت‌ها را نمی‌خوانیم. روایت‌هایی که شکل‌دهنده هویت جمعی ماست و ما بدون آنها خلأ داریم.



اگر بخواهیم روراست باشیم، باید بگوییم هنوز خرمشهر در حصر است، حصری که ناشی از نخواندن و تکثیر نشدن روایت خرمشهر است و هنوز این نقطه طلایی در جنگ ۸ ساله از این فراموشی رنج می‌برد و به نظر حصر خرمشهر بیش از ۵۷۸ روز است؛ حصری است به طول تاریخ

بپذیریم یا نپذیریم آنچه به عنوان وضع موجود با آن روبه‌رو هستیم این است که ما هر روز که می‌گذرد با فراموش کردن روایت‌های اصیل، خرمشهر را از دست می‌دهیم. خرمشهری که به راحتی به دست دشمن نیفتاد و به راحتی هم آزاد نشد، ولی امروز در حالی که جنگ روایت‌ها سخت در جریان است، ما روایت‌های خودمان را فراموش کرده‌ایم. نمی‌دانیم خرمشهر کجاست یا شهید محمد جهان‌آرا کیست؟ حتی نمی‌دانیم فرمانده فاتح خرمشهر چه کسی است؟ می‌بینید! سؤالات ساده‌ای است که ما پاسخ‌های روشنی برای آنها نداریم. حالا این‌که بخواهیم بدون رجوع به گوگل یا دیگر موتورهای جست‌وجو بگوییم که مدت زمان مقاومت خرمشهر چند روز است، احتمالا برای ما کار سختی باشد!

امروز در آستانه سی و هفتمین سالگرد آزادسازی خرمشهر و بازپس‌گیری این شهر هستیم، ولی اگر بخواهیم روراست باشیم، باید بگوییم هنوز خرمشهر در حصر است، حصری که ناشی از نخواندن و تکثیر نشدن روایت خرمشهر است و هنوز این نقطه طلایی در جنگ هشت ساله از این فراموشی رنج می‌برد و به نظر حصر خرمشهر بیش از ۵۷۸ روز است، حصری است به طول تاریخ فراموشی این شهر از جغرافیای سیاسی و فرهنگی ما! شهری که مردم آن درس ایستادگی و غرور را به تاریخ دیکته کردند و کوچه‌پس‌کوچه‌های این شهر یادآور زنان و مردانی است که حاضر نبودند ساده‌دست از وطن خویش بشویند.

باز هم باید برگردم به ابتدای سخن، ما مردمی با فرهنگ شفاهی هستیم و ای کاش به جای تکرار سالانه برخی کلیدواژه‌های مشهور پیرامون خرمشهر، روایت‌های خرمشهر را که از زبان شاهدان و حاضران در آن روزها بازگو شده، تکرار می‌کردیم. در آن صورت احتمالا امروز خرمشهر این‌گونه در نبرد روایت‌ها تنه‌ا نبود. امروز پس از ۳۷ سال از آزادسازی خرمشهری که صدام برای تصرف آن برنامه‌های بسیاری داشت و حاضر نبود به هیچ‌وجه آن را که اهرم تبلیغاتی‌اش در جنگ بود از دست بدهد، شهری که ابزار جنگ روانی دستگاه جنگی صدام بود و مقاومت مردمی در این شهر آن را متمایز از شهرهای جنگ‌زده جهان کرده، باید گفت بیا بیا خرمشهر را بخوانیم! ❖